



تکوین اوتویی استثمار بی حد

# جوهر نئولیبرالیسم

نویسنده: پیر بوردیو  
مترجم: رحیم هاشمی  
منبع: لوموند دیپلماتیک

نظم نوین جهانی که در سال‌های اخیر به عنوان راهبرد جدید سلطه و کنترل بر تمام منابع ثروت کره زمین مطرح و پیگیری می‌شود، به تدریج آثار زیان بار اجتماعی اش آشکار می‌شود. این بدان مفهوم نیست که ارزیابی آن آثار در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن، در تمام کشورها اعم از پیشرفته و عقب مانده یکسان باشد.

لذا به موازات گسترش زرادخانه نظم نوین، واکنش‌های متناسب با ساختارها، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بروز می‌کنند. در غرب به اقتضای سرمایه اجتماعی و فرهنگی غنی تر، که با مردمسالاری بی‌ارتباط نیست، فرصت بروز و رشد برخورد اعتراضی بیش از دیگر کشورهاست و به همین دلیل شاید بتوان گفت که مفاهیمی نظیر آزادی، لیبرالیسم و غیره که تجربه شده‌اند و یا می‌شوند، معنایی تجریدی ندارند. آزادی در چارچوب «قانون» و نهادهای برخاسته از مردمسالاری قابل تعریف است و لیبرالیسم بیشتر در بستر مبادلات اقتصادی بین المللی معنی پیدا می‌کند.

ولی پیشرفت سریع فن‌آوری و ارتباطات، که به آهنگ تراکم ثروت شتاب بخشیده، به حذف تدریجی مرزهای موجود بین کشورها نیز کمک کرده است. بدین ترتیب تفکری به عنوان پشتوانه راهبرد سلطه بر بازار جهانی، که در صدد پی‌ریزی «نظم نوین جهانی» است، وارد کارزار می‌شود: نئولیبرالیسم. در غرب واکنش نسبت به این پدیده به اشکال مختلف بروز می‌کند، گاهی به صورت مبارزات سندیکایی و حتی حزبی در داخل مرزبندی‌های جغرافیایی و گاهی به شکل همبستگی‌های فرامرزی بین جنبش‌های اروپایی. ساده‌ترین حالت هم افشاگری متفکرین و متخصصین علوم اجتماعی است که به عنوان نمونه مقاله‌ای از «پیر بوردیو (Pierre Bourdieu)» برگرفته از لوموند دیپلماتیک\* نوامبر ۲۰۰۲ نقل می‌شود.

در مجموع این برنامه جدایی میان اقتصاد و واقعیت‌های اجتماعی را تسهیل می‌کند، ضمن اینکه در واقع در صدد ایجاد نظام اقتصادی منطبق با «تئوری» خویش است، یعنی ساخت نوعی ماشین منطقی که عوامل اقتصادی را درگیر زنجیره‌ای از تنگناها نماید.

همزمان با پیشرفت‌های تکنیک اطلاع‌رسانی، جهانی شدن بازارهای مالی تحریک بی‌نظیر سرمایه را تأمین کرده و به سرمایه‌گذارانی که دلواپس بازدهی سرمایه‌شان در کوتاه مدت هستند، امکان مقایسه بازدهی میان بزرگترین بنگاه‌ها و مؤسسات مالی و صنعتی می‌دهد. این بنگاه‌ها که بدین ترتیب دائماً تهدید می‌شوند، مجبورند بطور سریع و دائمی خود را با شرایط بازار تطبیق دهند، وگرنه «اعتماد بازار» و حمایت سهامدارانی را که دغدغه بازدهی کوتاه مدت دارند از دست می‌دهند. سهامداران بدین ترتیب قادرند که اراده‌شان را همراه با ضوابط خاص بر مدیران تحمیل کرده و در مورد سیاست اشتغال و میزان حقوق به اینان رهنمود دهند.

بدین ترتیب انعطاف‌پذیری حکمفرما می‌شود: استخدام براساس قراردادهای با دوره معین و موقت، «برنامه‌های اجتماعی» مکرر، ایجاد رقابت نه تنها بین شعبات یک بنگاه بلکه بین گروه‌ها و کارمندان که خود با بکارگیری ضوابط و روش‌های زیر میسر می‌شود: مصاحبه با تک تک کارمندان یا کارگران به منظور سنجش میزان بهره‌وری، ارزیابی مدام، افزایش حقوق به صورت فردی، پرداخت پاداش بر حسب صلاحیت

مبتنی بر نفعی اجتماع و تاریخ امروز بیش از پیش برای تأیید «صحت» خود از امکانات برخوردار است. در حقیقت بحث نئولیبرالیسم، سوای سایر بحث‌ها است. به گفته اروینگ گفتمن<sup>(۳)</sup> مثل بحث روانپزشکی در تیمارستان «بعضی است قوی» که به سادگی نشود با آن مقابله کرد، زیرا که در رابطه با قدرت، تمام نیروها به ویژه اقتصادی و نمادین که در جهت منافع اقتصادی حرکت می‌کنند، پشتوانه آن به شمار می‌روند. به نام این برنامه علمی شناخت، که به برنامه سیاست کاربردی (عمل) تبدیل می‌شود، کار سیاسی عظیمی صورت می‌گیرد که در صدد ایجاد شرایط عملی و کارآمدی «تئوری» مورد بحث است: طرح تخریب دقیق (متدیك) مجموعه‌ها.

سیاست‌های مالی مخرب زمینه را برای گذار به سوی اوتویی نئولیبرال که به دنبال بازاری بلامعارض است فراهم می‌کنند. تازه‌ترین این اقدامات «موافقت نامه چندجانبه سرمایه‌گذاری (AMI)» را می‌توان نام برد که هدفش حمایت از سرمایه‌گذاری مؤسسات خارجی در مقابل دولت هاست. هدف این سیاست‌ها متزلزل ساختن تمام ساختارهای جمعی است که می‌توانند در برابر منطق بازار مانع ایجاد کنند، نظیر: ملت (Nation) که سهولت عملش رو به کاهش است، گروه‌های کاری که به جای آنها فردی کردن دستمزدها و مشاغل بر حسب صلاحیت‌های شخصی، منفردسازی کارگران، سندیکاها، انجمن‌ها و تعاونی‌ها معمول می‌شود. خانواده حتی کنترلش را تا حدی روی مصرف از دست می‌دهد.

جهان اقتصاد آبا و اقیماً طبق کلام مسلط نظمی است بی‌آلایش و بی‌نقص که هدفش تحمیل بی‌رحمانه منطقی است با نتایج قابل پیش‌بینی که می‌خواهد خطاهای دولت‌ها را با مجازات‌های گوناگون و به‌خصوص به وسیله بازوهای نظامی‌اش یعنی صندوق جهانی پول و یا سازمان همکاری اقتصادی و توسعه<sup>(۴)</sup> و با سیاست‌هایی نظیر کاهش هزینه‌های نیروی کار و هزینه‌های دولتی (عمومی) و بالاخره منعطف کردن نیروی کار، پاسخ دهد؟ و اگر چنین نظمی چیزی نیست جز انجام یک اوتویی، نئولیبرالیسم که بدین ترتیب به برنامه‌ای سیاسی تبدیل شده، آیا می‌تواند به یاری تئوری اقتصادی‌ای که مدعی آن است توصیفی علمی از واقعیت به شمار آید؟

این تئوری قیامانه صرفاً یک توهم ریاضی و اساساً تجریدی است: به عنوان برداشتی محدود از عقلانیت فردی، شرایط اقتصادی و اجتماعی امکانات عقلایی و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی را که خود شرط وجودی آنها است از یاد می‌برد. برای پی بردن به درجه کاستی این تئوری کفایت به نظام آموزشی (در فرانسه) که نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید ثروت، خدمات و حتی خود تولیدکننده دارد و هرگز هم به حساب نمی‌آید، بیندیشیم. تمام کمبودها و خطاهای رشته اقتصاد ناشی از این نوع اشتباهات بنیادین اسطوره «تئوری ناب» آگوست والراس<sup>(۵)</sup> است که به نحو عجیبی در مقابله میان منطق صرفاً اقتصادی مبتنی بر رقابت و بازدهی و منطق اجتماعی منوط به ملاک عدالت سماجت دارد. در نتیجه می‌توان گفت که این «تئوری»

**نیروی اجتماعی  
برنامه نئولیبرال  
متشکل است از  
نیروی سیاسی  
اقتصادی سهامداران  
صاحبان بورس  
و صنایع سیاستمداران  
محافظه کار یا  
سوسیال دموکرات  
کارمندان عالی‌رتبه دولتی  
در بخش مالی که  
به خاطر کم‌رنگ شدن  
نقششان  
بر خلاف کارهای  
بخش خصوصی  
هیچ نوع خطر  
احتمالی را  
نمی‌پذیرند**

فردی، راهبردهای «مسئول‌سازی» که به خود بهره‌کشی کادری منتهی می‌شود که به عنوان حقوق بگیر ساده در بند سلسله مراتب، مسئول فروش کالا در شعبه یا مغازه همانند فردی مستقل هستند... تمام این روش‌ها در مسیر انقیاد کارکنان (کاملاً) تحت استثمار) که به پست‌های با مسئولیت منحصر نمی‌شود، به خاطر از بین بردن و یا هم تضعیف روابط و همبستگی‌های جمعی به کار گرفته می‌شوند.

ساخت دنیای دارویی مبتنی بر مبارزه و تقابل همه در برابر یکدیگر که در تمام سطوح ریشه در فقدان امنیت کاری، اضطراب و درد دارد، کاملاً شدنی نیست، مگر در سایه تمهیدات و مقررات موقت و لحظه‌ای که به عدم امنیت و در نتیجه وجود ارتش ذخیره نیروی کار منقاد در تمام سطوح و سلسله مراتب به خصوص کارمندان سطح بالا (که پیوسته به بیکاری تهدید می‌شوند) منجر می‌شود. این تهدید اقتصادی که به آزادی عمل تعبیر می‌شود، در حقیقت ریشه در تجاوز ساختاری بیکارسازی، بی‌ثباتی و تهدید به بیکاری دارد؛ شرط کارایی «هماهنگ» مدل اقتصاد خرد و فردگرا که پدیده‌ای جهانیگر و متضمن ارتش ذخیره بیکاران است.

این تجاوز ساختاری روی مبنایی که آن را قرارداد کار می‌نامند سنگینی می‌کند (قراردادی که آگاهانه از طریق «ثوری قراردادها» عقلایی و عقیم شده). در مقوله مربوط به بنگاه‌ها تا این حد سخن از اعتماد، همکاری، درستی و فرهنگ خاص بنگاه نبوده مگر زمانی که با حذف تضمینات زمانی، غنیمت شماری هر لحظه ملاک قرار گرفته است (سه چهارم استخدام‌ها برای دوره معینی است، سهم اشتغالات ناپایدار رو به فزونی است، اخراج‌های فردی منوط به هیچ‌گونه قید و شرطی نیست).

بدین ترتیب می‌بینیم اوتوبی نئولیبرال به صورت ماشینی دوزخی تجسم پیدا می‌کند که ضرورتش حتی بر طبقه حاکم نیز تحمیل می‌شود. نظر مارکسیسم در گذشته که از این جهت با آن مشابهت‌هایی دارد، این اوتوبی موجب اعتقاد عجیبی نیست به «ایمان به مبادله آزاد» نزد طبقه حاکم شده است. نظیر کسانی که معاش روزانه‌شان از آن تأمین می‌شود، مثل متخصصان امور مالی، صاحبان بنگاه‌های عظیم و حتی آنهایی که وجود آن را توجیه می‌کنند، مانند کارمندان عالی‌رتبه دولتی، سیاستمداران که قدرت بازار را به خاطر تأثیر اقتصادی آن می‌ستایند. اینان می‌خواهند که موانع اداری و سیاسی که احتمالاً سدر راه صاحبان سرمایه که در جست‌وجوی حداکثر سود فردی‌اند، برداشته شود. صاحبان سرمایه که به دنبال مدلی عقلایی هستند، می‌خواهند که دولت‌های ملی از خواست‌های آزادی اقتصادی با لغو تمام مقررات بازار، به خصوص بازار کار، تبعیت کنند و مصر هستند که بانک‌های مرکزی مستقل، کسر بودجه و تورم را از بین ببرند، خدمات دولتی خصوصی شود و هزینه‌های اجتماعی بخش

دولتی کاهش یابد.

اقتصاددانان بی‌آنکه در منافع اقتصادی و اجتماعی معتقدین واقعی سهمی داشته باشند، منافع خاصشان در چارچوب علم اقتصاد معطوف به سهم تعیین‌کننده‌ای است که در تولید و بازتولید اوتوبی نئولیبرال دارند (رفتارشان در ارتباط با آثار اقتصادی و اجتماعی اوتوبی که آنها به زیور برهان ریاضی می‌آریند هرچه می‌خواهد باشد). اقتصاددانان با تمام وجود به دلیل آگاهی ذهنی، که اغلب تجربی، تئوریک و برگرفته از کتاب است، از دنیای واقعی اقتصاد و اجتماع فاصله دارند، به ویژه که موضوعات منطق را با منطق موضوعات اشتباه می‌کنند.

در برج اعتماد مدل‌هایی که عملاً هیچ‌وقت به مرحله آزمایش و تجربه نرسیده و با نظری از بالا به سوی دستاوردهای سایر علوم تاریخی که فاقد شفافیت بازی‌های ریاضی است، اقتصاددانان که اغلب قادر به فهم ضرورت و پیچیدگی عمیق علوم تاریخی نیستند، در تغییرات دهشتناک اقتصادی و اجتماعی شریک‌اند. هر چند که آثار برخی از این تغییرات موجب ترسشان شود، در عین حال از آنها رویگردان نیستند... زیرا که به ازای چند نمونه ناموفق که از آنها به عنوان «حباب‌های صوری» یاد می‌کنند، تغییرات به اوتوبی رنگ واقعیت می‌بخشند.

و با وجود این، که دولت به عنوان امانتدار ارزش‌های جهان شمول هدف اول (تخریب) به حساب می‌آید. نتیجه اینکه با تحمیل داروینیسیم اخلاقی بر بالاترین شیوه اقتصادی و دولتی و بنگاه‌های تولیدی، هدف این اوتوبی استقرار وضعیت «مبارزه در برابر همدیگر» به عنوان قاعده کلی است.

آیا می‌توان انتظار داشت که رنج ناشی از چنین نظام سیاسی اقتصادی، روزی به جنبشی بینجامد و در برابر ورطه بایستد؟ اینجا در حقیقت با یک پارادوکس مواجهیم: در حالی که تمام موانع بر سر راه اجرای نظم نوین (نظم انسان تنها ولی آزاد) به حساب انعطاف‌ناپذیری و کهنه‌پرستی گذاشته می‌شود و نیز هرگونه دخالت مستقیم و آگاهانه (لااقل از جانب دولت و به هر طریقی که باشد) فاقد اعتبار بوده و در نتیجه به سود سازوکار نامشخصی تمام می‌شود، آنک بازار محل تأمین منافع به عنوان جایگاه نهادها و مأموران نظام قدیم، به اضافه کار تمام کارمندان بخش اجتماعی، همبستگی‌های اجتماعی خانوادگی و غیره موجب می‌شوند که نظم اجتماعی دچار هرج و مرج نشود، گرچه شمار جمعیت سرگردان رو به فزونی باشد.

گذار به «لیبرالیسم» به نحوی نامرئی و نامحسوس، به سرعت لغزش انحرافی قاره‌ها انجام می‌گیرد. بدین ترتیب آثار سهمگین آن در درازمدت از دیده‌ها پنهان می‌ماند. این آثار همچنین به طرز عجیبی به خاطر مقاومت مدافعان نظم پیشین ظاهر نمی‌شوند، مقاومتی که در حقیقت از منابع

نهفته در نظم و همبستگی‌های پیشین، از ذخایر سرمایه اجتماعی که خود حافظ بخشی از نظم اجتماعی حاضر است تغذیه می‌شود (سرمایه اجتماعی چنانچه تجدید و بازتولید نشود، روزی خواهد خشکید).

اما همین نیروهای «مقاومت» که به سادگی می‌شود آنها را معادل نیروهای محافظه‌کار دانست، از جهتی دیگر نیروی مقاومتی است در برابر استقرار نظم نوین که می‌تواند به نیروی بنیان‌کن تبدیل شود و اگر بتوان امید داشت به دلیل وجود عناصری از این قبیل نیروهاست که در نهادهای دولتی و سایر محاکم، ظاهراً از نظم از میان رفته و «امتیازات» مترتب بر آن دفاع می‌کنند (مانند خورده اشرف دولتی که به این نهاد دلبستگی بیشتری دارند)، ولی می‌بایستی مقاومتشان را به صورت تلاش ابدی و سازنده‌ای، نه به خاطر منافع شخصی، بلکه در راه نظم همگانی نشان دهند. چنین نظمی می‌بایستی جای خود را به توده‌های مردمی که در صدد تعقیب عقلایی هدف‌های دسته‌جمعی اند بسپارد.

در میان توده‌های مردمی، انجمن‌ها، سندیکاها و احزاب، چرا نباید جای خاصی هم برای دولت در نظر گرفت. دولت ملی یا هم فراملی، یعنی دولت اروپایی (مرحله‌ای به سوی دولت جهانی) که قادر باشد سودهای کلان را در بازار از طریق وضع مالیات کنترل کند، از عملیات خرابکارانه این بازارها خصوصاً در قلمرو بازار کار ممانعت نماید و بالاخره به کمک سندیکاها به تدوین و دفاع منافع عمومی بپردازد که این خود به هیچ عنوان از میدان دید حسابگرانه شکل عالی تکامل انسانی هرگز خارج نخواهد شد.

▲ \* پیر بورديو، پروفيسور در كلژ دو فرانس در رشته جامعه‌شناسی در ژانویه ۲۰۰۲ در سن ۶۴ سالگی درگذشت.

بی‌نوشت‌ها:

۱-OECD سازمانی است که ۳۰ کشور زیر را در بر می‌گیرد: آلمان، استرالیا، اتریش، بلژیک، کانادا، کره جنوبی، دانمارک، اسپانیا، آمریکا، فنلاند، فرانسه، یونان، مجارستان، ایرلند، ایسلند، ایتالیا، ژاپن، لوکزامبورگ، مکزیک، نروژ، نیوزیلند، هلند، لهستان، پرتغال، اسلواک، چک، انگلستان، سوئد، سوئیس و ترکیه. سیاست‌های اقتصادی اجتماعی این کشورها در قالب پیشنهاد‌های این سازمان تنظیم می‌شود.

۲-Auguste Walras، اقتصاددان فرانسوی قرن ۱۹ (۱۸۰۰-۱۸۶۶ م) صاحب کتاب «از طبیعت ثروت و از پیدایش»، از اولین کسانی است که سعی کرده از ریاضیات در اقتصاد استفاده کاربردی کند.

۳-Erving Goffman جامعه‌شناس معاصر فرانسوی. به نقل از کتاب «مطالعه شرایط اجتماعی بیماران روانی، پاریس ۱۹۶۸.

## با توجه به آثار

مشهود تحقق

اوتوبی بزرگ

نئولیبرالیسم

وضع جامعه

چنین است

مشاهده فقر

در بخش عظیمی

از جوامع پیشرفته

به لحاظ اقتصادی

رشد خارق‌العاده

تفاوت درآمدها

نابودی تدریجی

دنیای مستقل

تولیدات فرهنگی

سینما

انتشارات و غیره

از طریق

تحمیل قهری

ارزش‌های تجاری

و مهمتر از همه

تخریب تمام نهادهای

گروهی که

می‌توانند در برابر

این ماشین جهانی

ایستادگی کنند